

## اموالیکه از اهل بیت (ع) غصب شد

در شماره ۶ سالانه مکتب تشیع مقاله‌ای تحت عنوان فدک نوشتیم ؛ و باز کرد مدارک صحیحه از کتب سنی و شیعه اثبات نمودیم که فدک دهی بوده حاصلخیز که بعد از فتح خیبر به تصرف رسول خدا (ص) در آمد و بادستور خدا رسول اکرم (ص) آنرا بفاطمه (ع) بخشید و به تصرفش داد تا اینکه ابوبکر روی کار آمد و در روز دهم خلافت آن را از فاطمه (ع) گرفت .

در همان مقاله اشاره نمودیم بر اینکه اموال غصب شده تنها فدک نبود بلکه حکومت تازه نفس برای تحکیم خود و از بین بردن رقیب همه اموال مربوط بفاطمه (ع) و درآمدهای جزئی و کلی را از اهل بیت و بنی هاشم و بالنتیجه از طرفداران آنها قطع نمود . اینک بتفصیل آن میپردازیم :

### املاک شخصی

جای تردید نیست که رسول خدا (ص) ملکه‌های شخصی داشته است که برای زندگی روزمره اش مورد نیاز بود قسمتی از اینها در تحت تصرف زنهای آنحضرت بود و بهمان حال باقی ماند و قسمت دیگر را ابوبکر تصرف نمود . بفاطمه (ع) و بزنها پیغمبر اکرم (ص) نداد و مورد اعتراض شد و محاکمه زیاد شد و لکن ابوبکر بهیچکدام اعتنا ننمود املاک شخصی آنحضرت از اینقرار است :

۱- باغهایی که انصار بحضور رسول اکرم (ص) تقدیم کرده بودند تا برای زندگی آنحضرت که کمی باشد (حلبی ج ۳ ص ۳۹۸)  
 ۲- خانه و اثاث البیت که در تصرف زوجات آنحضرت بود و بهمان نحو باقی ماند .

۳- آلات جنگ که در حدود ۱۰ شمشیر و ۷ زره و ۲ مغر و ۳ سپر و ۴ نیزه و ۷ کمان و ۳ جعبه تیر و ۳ پرچم نقل شده است (ناسخ- جلد رسول یعقوبی ج ۲ ص ۷۱)  
 ۴- اسبهای آنحضرت که تا ۲۴ رأس گفته شده است (ناسخ جلد رسول یعقوبی ج ۲ ص ۷۱) .

۵ - ۵ -- ۶ رأس استر و ۳ دراز گوش و ۲۰ نفر شتر و صدرأس گوسفند (ناسخ جلد رسول)

۶- لباسهای آنحضرت از عمامه و رداء و نعلین و ...  
 ۷- باغها و زمینهایی که از فیء برای خود اختصاص داده بود (موضوع فیء بعداً مشروحاً ذکر خواهد شد. انشاءالله تعالی)  
 همه این اموال ملك شخصی آنحضرت بود که بارت بفاطمه (ع) منتقل شد زیرا که یگانه فرزند پیغمبر او بود فقط زنیهای پیغمبر هشت يك از آن مال را مستحق بودند و لکن خانهها و اثاث البیت همه بدون کوچکترین حرقی در تحت تصرف آنها بود و تا آخر عمر هم از آنها استفاده نمودند. زنیهای پیغمبر حق خود را از اموال دیگر نیز خواستار شدند ولی با جواب عایشه و ابوبکر روبرو گشته و سکوت اختیار نمودند ( بعداً این سؤال و جواب خواهد آمد) .

جز چند چیز از شمشیر و مرکب و لباس آنحضرت که در حال حیات

خود به علی (ع) داده بود و باقی را کسی توضیح نداده که چه شد ولیکن از قرائن و مدارک آینده معلوم می‌گردد که ابوبکر همه را توقیف و تصرف نمود و فاطمه را از حق مشروع و ملک شخصی خود محروم کرد.

فاطمه (ع) اعتراض کرد، و حق خودش را مطالبه نمود (ابن ابی- الحدید ج ۴ ص ۱۱۹ و مورخین دیگر سخنان حضرت فاطمه (ع) را بعنوان مطالبه ارث زیاد نقل کرده‌اند و جواب ابوبکر هم مطلب را کاملاً روشن می‌سازد).

ابوبکر در پاسخ سخنان بسیار مستدل و روشن فاطمه (ع) (که می‌گفت این اموال و املاک از پدر من مانده و من یگانه فرزند و وارث او هستم و از قرآن کریم و سنت رسول خدا استدلال مینمود) جوابی پیدا نکرد جز حدیثی که کس دیگر آن را از پیغمبر اکرم (ص) نشنیده و روایت نکرده است غیر از ابی بکر.

ما این حدیث را در کتب سنی و شیعه مانند سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۹ و طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و کنز العمال ج ۳ ص ۱۲۹ و ۱۳۱ و ج ۴ ص ۵۴ و صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۵۲ و ۱۵۳ و فتوح البلدان ص ۴۴ و معجم البلدان در کلمه «فدک» و وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۵۷ و الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۴ و یعقوبی ج ۲ ص ۱۰۶ و احکام القرآن تألیف جصاص ج ۳ ص ۲۶۷ و بدایه و نهایه ج ۵ ص ۲۸۵ و حلبی ج ۳ ص ۵۹ مطالعه کرده‌ام جز ابوبکر را وی دیگری را پیدا نکرده‌ام که این حدیث را روایت کرده باشد فقط عائشه و عمر این حدیث را نقل کرده‌اند ولیکن ابن ابی الحدید (ج ۴ ص ۱۱۴) گوید جز ابوبکر کس دیگر این حدیث را روایت نکرده و عائشه و عمر هم از ابوبکر نقل کرده‌اند و سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۴۹ صریحاً می‌گوید

که راوی این حدیث فقط ابوبکر است .

این حدیث بالفاظ مختلفه نقل شده است و یکلفظ آن اینست:  
« انا معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقه » ما گروه پیامبران  
ارث نمیگذاریم هر چه باقی مانده است صدقه است.

خلاصه اینکه این حدیث را باین الفاظ تنها ابوبکر روایت نموده  
است و از این جهت و جهات دیگر مورد اشکال است که در مکاتیب الرسول ص  
۵۹۲ - ۵۹۸ مشروحاً در این باره بحث شده است و در اینجا بطور اختصار  
اشکالات خود را درج مینمائیم :

۱- راوی حدیث باین الفاظ که مخالف قرآن است در میان صحابه  
یکنفر است (خبر واحد است)  
۲- راوی حدیث خود مدعی میباشد که از نظر شرع و عقل اعتبار  
ندارد .

۳- علی (ع) صریحاً این حدیث را تکذیب نموده است (البداية  
والنهاية ج ۵ ص ۲۸۵ و طبقات ج ۲ ص ۳۱۵) مطابقت فرمونی  
۴- عباس عموی پیغمبر نیز تکذیبش کرده است (رجوع شود بمدارك  
مذکوره) .

۵- فاطمه (ع) هم تکذیب فرموده اند همانطوریکه از خطبه اش  
معلوم میگردد که فرمود: « سبحان الله ما کان ابی رسول الله (ص) عن کتاب  
الله صادفاً ولا حکامه مخالفاً » یعنی سبحان الله پدرم رسول خدا (ص) از  
کتاب خدا اعراض کننده نبود و مخالف احکام آن نبوده است .

۶- اگر چنین حدیث خلاف قرآن از آنحضرت صادر میشد حتماً  
شایع میگشت و صحابه همگی میدانستند و مخصوصاً بزرگان صحابه که

شب و روز ملازم خدمت بودند می شنیدند و ضبط می کردند.

۷- چگونه ممکن است که چنین حکمی را رسول خدا (ع) با اهل بیت خود نفرماید با اینکه محل ابتلای آنها بود و میدانست که بعداً محل اختلاف واقع خواهد شد؟ چطور ممکن است که پیغمبر اکرم (ص) چنین حکم مخالف قرآن را «خفی» بدارد و با حدی جز ابو بکر نگوید با اینکه ابو بکر در میان صحابه بسیار کم حدیث و در مقابل او، اصحاب دیگر نسبت به حدیث بسیار علاقه مند و پیر حافظه بودند؟

۸- چگونه متصور است که علی (ع) این حدیث را نداند و بی اطلاع باشد با اینکه علوم رسالت را دارا بلکه نوشته بود (همانطوریکه مادر مقدمه مکاتیب الرسول (ص) نوشته ایم) بطوریکه پیغمبر (ص) فرمود «انا مدینه العلم و علی بابها»

۹- این حدیث خلاف صریح قرآن است که میفرماید «وورث سلیمان داود» پس معلوم میشود که انبیاء هم ارث میگذارند و سلیمان از داود ارث برد و حضرت فاطمه (ع) نیز با این آیه و آیات دیگر استدلال نموده است.

۱۰- اگر راستی این حدیث صحیح بود پس چرا زنه‌های پیغمبر (ص) را از خانه و اثاث البیت محروم نکردند؟

۱۱- این حدیث مخالف آیات ارث است که در قرآن کریم است.

۱۲- اگر این حدیث حقیقت داشت پس چرا عمر اموال بنی النضیر

را به امیر المؤمنین و عباس بر گردانید؟

۱۳- فرض کنیم که این حدیث صحیح است و رسول خدا (ص)

چنین مطلبی را فرموده اند و لکن لفظ حدیث درست نیست و آنچه نقل شده بسیار مختلف است و در طرق شیعه از ائمه علیهم السلام طوری روایت شده که با

مرادابی بکراتبای ندارد.

در کافی ج ۱ ص ۳۲ در باب فضل علم، حدیث را چنین نقل کرده که امام (ع) فرمود «ان العلماء ورثة الانبياء وذلك ان الانبياء لم يورثوا درهما ولا ديناراً واما اورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشيء منها فقد اخذ حظاً وافراً فانظروا علمكم هذا عن تأخذونه؟ ..» البته کلینی این حدیث را از حضرت صادق (ع) روایت کرده است و به پیغمبر نسبت داده نشده است و همچنین در بحار ج ۱ از بصائر الدرجات و اختصاص مفید نقل کرده است.

عجیب اینکه این حدیث را علمای عامه در کتابهای خود با الفاظ گوناگون نقل نموده اند، مانند ابن سعد در طبقات ج ۲ ص ۳۱۴ و حلبی در سیره ج ۳ ص ۳۹۹ باینمطلب اعتراف نموده و گوید «واما رواية «نحن معاشر الانبياء...» فلم تجيء في كتاب من كتب الحديث كما قاله غير واحد من رواه بذلك رواه بالمعنى» یعنی حدیث نحن معاشر الانبياء در هیچ کتابی از کتابهای حدیث روایت نشده که ما اینکه دیگران نیز گفته اند و هر کس هم روایت نموده معنای حدیث را آورده است.

پس لفظ حدیث اگر هم صحیح باشد در دست نیست تادقیقاً بمعنای آن رسیدگی شود.

۱۴- فرض کردیم که این حدیث صحیح است ولیکن معنای آن اینست که: چون پیامبران اعتناء بدنیاء و زخارف آن نداشتند و زور و سیم اندوخته نمیکنند، قهر آمال آنها کم و ارث آنها ناچیز میگردد آنها بعلم اهمیت میدهند و دین و دانش بمردم میآموزند، علم از ایشان باقی میماند و علماء و دانشمندان وارث آنها هستند.

حالا اگر پیامبری با آن همه زهد و بی‌اعتنائی بدنیامقدار ناچیزی برای ضرورت زندگی از گو سفند و شمشیر و باغ تهیه کرده بچه‌های خود او میرسد یا نمی‌رسد؟ روایت در مقام بیان آنجهت نیست و اساساً روایت نظر بآنجهت ندارد.

از توضیح فوق معلوم میشود که جمله «ماتر کناه صدقه» بعداً بحديث ضمیمه شده است تا از آن نتیجه مقصود گرفته شود و حديث مزبور همانطوریکه از امام (ع) نیز روایت شده ارتباط به مقصود ابی بکر ندارد.

سیوطی در تنویر الحوالک (شرح موطأ مالک) ج ۲ ص ۲۵۶ برای این حدیث معنای دیگری از شیخ مفید علیه الرحمه نقل کرده که ذکرش مناسب مقام نیست از گفتارهای بالامعلوم میشود که این حدیث از هیچ جهت مورد اطمینان نیست و هیچگونه مدرکیت و سندیت ندارد. خلیفه خود نیز میدانند که در مقابل دلیلهای روشن فاطمه علیها السلام این حدیث و نظائر آن ابدأ ارزش ندارد و لکن ...

دنباله آن در شماره بعد

ملعون ملعون من لم ينصح اخاه:

آنکس که خیر برادر دینی خود را نخواهد و نصیحت نکند بسیار از رحمت

خدا دور است.

ابوالحسن الرضا (ع)